

## راه تهران از کربلا می گذرد

contact@korosherfani.com

کوروش عرفانی

در حالیکه هنوز چند ساعتی از حملات 11 سپتامبر 2001 نگذشته بود رسانه های وابسته به حاکمیت آمریکا عاملان آنرا تعیین کردند. چند روز بعد القاعده، افغانستان و عراق به طور رسمی به عنوان اهداف نظامی آینده ی حکومت ایالات متحده اعلام شد. بدین ترتیب از همان سال نخست قرن بیست و یکم و در راستای جهانی شدن، جریان هجوم دنیای قوی به دنیای ضعیف آغاز شد. این هجوم با حمله به ناتوان ترین کشورها آغاز شد. نخست افغانستان و سپس عراق. لویی صنعتی- تسلیحاتی آمریکا امیدوار بود با به حرکت درآوردن ماشین جنگ رونق تازه ای به اقتصاد خود دهد و لویی سیاسی-صهیونیستی نیز براین امید بود که از این طریق دست اسرائیل برای نابودسازی رویای کشور فلسطینی باز شود. در این راستا بود که در آوریل 2003 نیروهای مشترک آمریکا و استعمارگر کهن در حال نوزایش، بریتانیا، به عراق هجوم آوردند تا جریان بلعیدن جهان ضعیف را پس از افغانستان شدت بخشند. مقالات مفصلی درباره چرایی حمله آمریکا به عراق نوشته شده است. نگارنده نیز در همان زمان چندین نوشته به این موضوع اختصاص داد. اما در این مقاله نگاهی به آموخته های وضعیت فعلی عراق یک سال پس از این حمله خواهیم داشت.

وضعیت کنونی عراق می تواند داده های استراتژیک منطقه را تغییر دهد. ایران به عنوان همسایه عراق نخستین کشوری خواهد بود که از موقعیت آینده ی عراق تاثیر خواهد پذیرفت. طرح آمریکا برای این کشور از رویای شیرین یک جای پای محکم اقتصادی، نظامی و سیاسی در خاورمیانه به کابوس **ویتنام عربی** تبدیل شده است. البته تلفات آمریکا در این جنگ نا چیز بوده است. به نسبت بیش از 55 هزار کشته در ویتنام، آمریکا تاکنون حدود 700 کشته داده است. بیش از 15 هزار غیر نظامی عراقی اما تا بحال جان خود را از دست داده اند. یعنی حدود 2142 عراقی در مقابل یک آمریکایی. ایالات متحده با این حرکت سراپا اشتباه، که تحت نفوذ مستقیم لابی یهود مستقر در تیم حکومت فعلی شکل گرفت، خود را در مهلکه ای گذاشته است که چشم انداز روشنی برای آن قابل تصور نیست. اقتصاد آمریکا جز بطور مقطعی از جنگ عراق بهره نبرد. اما اینک ارتش آمریکا مانده است. و بیش از 120 هزار سرباز روحیه از دست داده و یک کشور در مرز جنگ داخلی، تجزیه و آشوب منطقه ای. اما آمریکا با این خودکشی تاریخی هدیه ی گرانبهایی را تقدیم همه ی نیروهای افراطی منطقه کرد.

تمامی قدرتهای بنیاد گرا و ضد دموکراتیک منطقه، از جمله اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران، در حال بهره بردن از موقعیت جدید عراق هستند. اسرائیل از توجه جهانیان به عراق برای لشکر کشی، نسل کشی، قتل عام، محصور سازی، ترور و پایان دادن به طرح کشور مستقل فلسطینیان استفاده می کند و رژیم ایران برای برقراری جمهوری اسلامی عراق به تکاپو افتاده است. هردو این حکومتها ضد بشری در یک فاز تعیین کننده قرار گرفته اند. آریل شارون در آمریکا موفق شد با قول حمایت لابی یهودی آمریکا از وی در جریان انتخابات آینده، طرح نابودی فلسطین را تحت عنوان « طرح عقب نشینی یک طرفه» به تایید بوش برساند و جمهوری اسلامی به عراق هئیتی را اعزام کرد تا نشان دهد اداره ی امور آشوبها در دست کیست. در حالیکه تا روز گذشته و هم زمان با حضور هئیت نمایندگی ایران، مقتدی صدر راه نرمش و سازش را در پیش گرفته بود، شاهدیم که با تو دهنی خوردن نمایندگان ایران از جانب مقاومت مردم عراق و شکست پروژه ی وساطت رژیم، امروز جمعه، مقتدی صدر به ناگهان به

سفارش ایران گفتار تغییر داده و حرف از مقاومت و عدم انحلال نیروهای شبه نظامی خویش می زند.

به واسطه ی شرایط فعلی در عراق، ایران و اسرائیل در حال نزدیک شدن به اهداف خود هستند، اما ایالات متحده که برای تبدیل عراق به پایگاه اقتصادی و نظامی تسلط خود بر خاورمیانه به این کشور لشکر کشی کرده بود در جستجوی راه گریزی است. دیدارهای بوش، بلر و کوفی عنان نمایانگر دست و پا زدن آمریکا و انگلستان برای یافتن راه حلی آبرومندانه جهت پرهیز از ویتنامی شدن عراق می باشد. شکست جمهوری خواهان حاکم بر آمریکا در انتخابات آینده ریاست جمهوری بیش از پیش قطعی می شود. اگر چنین امری روی دهد باید منتظر یک تغییر اساسی از جانب حکومت آینده ی ایالات متحده در عراق باشیم. اما قبل از اینکه زمان این تغییر فرا رسد هر دو رژیم اسرائیل و ایران، به تلاشهای خود سرعت خواهند بخشید. یکی برای نابودی احتمال شکل گیری دولت مستقل فلسطین و دیگری برای استقرار شیعیان تحت امر خود بر راس قدرت حاکمه در عراق.

هم زمان با وقوع این سناریو احتمالی یعنی نابودی فلسطین و برقراری جمهوری اسلامی در عراق، شکل بندی سابق برای تداوم بخشیدن به تضادهای منطقه ای حفظ خواهد شد و دولت اسرائیل می تواند، با تبلیغات در مورد خطر جدید یک حکومت اسلامی در جنوب عراق، از حمایت های مالی، نظامی و سیاسی ایالات متحده و اروپا برای توسعه طلبی تدریجی خود در خاورمیانه برخوردار باشد. در این حالت، جمهوری اسلامی نیز که بیست و پنج سال است با ایفای نقش لولوخره برای اسرائیل امنیت و حمایت فراهم کرده است، بر سر جای خود باقی خواهد ماند. زیرا لوبی یهودی ها در آمریکا و اروپا طوری عمل خواهد کرد که رژیم، علیرغم مشکلات همه جانبه اش، هرگز تا حد سقوط از خارج مورد فشار قرار نگیرد.

با برقراری حکومت اسلامی مبتنی بر شرع در عراق، یکی دیگر از ملتهای خاورمیانه، بعد از ملت ایران، دستخوش زجر، شکنجه، مسخ، ستم و نابودی تاریخی خود خواهد شد و راه، هر چه بیشتر، برای بروز مقاومت های مردمی دمکراتیک و خردگرا در منطقه سد خواهد شد. باید دید آیا ملت عراق نسبت به چنین خطری آگاهست و آیا با آن برخورد فعال خواهد کرد. زیرا مردم عراق در حال حاضر باید، علاوه بر پایان بخشیدن به اشغالگری نظامی کشورشان، از اشغال سیاسی آن توسط رژیم ایران و از طریق شیعیان متعصب خودداری کنند.

اگر این سناریوی فرضی، آنچنان که در بالا آمد، یا چیزی نزدیک به آن، در عراق با موفقیت اجرا شود، باید منتظر گسترش این پدیده به سایر کشورهای عربی و از جمله عربستان، کویت، امارات، یمن و نیز مصر باشیم. یک موج جدید از اسلام گرایی ارتجاعی که، به دلیل خصلت ضد دمکراتیک و ضد انسانی خود، با ایدئولوژی به ظاهر متخالف، اما در واقع هم ذات خویش، یعنی صهیونیسم، به عنوان دو جریان ضد دمکراتیک و انتگریست موازی و مکمل عمل خواهند کرد. ایدئولوژی اسلام رادیکال ملتهای منطقه را به ضعف و جهل و بردگی می کشد و ایدئولوژی رادیکال صهیونیسم بر سرزمین، ثروت، آب، منابع و تاریخ آنها مسلط می شود. چنانچه در فلسطین این اتفاق در حال روی دادن است.

روند شوم تخریب مذهبی منطقه با ظهور انقلاب « اسلامی » در ایران و رشد اسلام گرایی آغاز شد و بیش از 25 سال است زندگی میلیونها ایرانی، عراقی، افغانی، لبنانی، فلسطینی و عرب را به جهنم تبدیل کرده است، این جریان ضد انسانی مذهبی که به همت مبارزات مردم آگاه منطقه و به بهایی سنگین، بخصوص در ایران، رو به انحطاط می رود، به دلیل حضور آمریکا و لشکر کشی این کشور به عراق، نفس تازه ای یافته و در جستجوی زندگی دوباره ای برای خود است. گویی اسلام گرایی رادیکال که خدمات گرانبهایی را به گسترش توسعه طلبانه ی اسرائیل در خاورمیانه رسانده بود، اینک پاداش خود را از قبل اشتباهات تاریخی ایالات متحده دریافت می کند. ظهور سلاحهای اتمی در ایران می تواند ابعاد مخرب تازه ای به این بازی سیاه و پرشرارت ببخشد.

در چنین شرایطی یک پرسش مهم در مقابل نیروهای مترقی و مردمی کشورهای مختلف منطقه قرار می گیرد و آن اینکه در این شرایط پیچیده نظامی و سیاسی چگونه باید عمل کرد؟

نکته ای که نباید از نظر دور داشت اینکه با براه افتادن جریان‌های تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» به طور عملی، شانس بروز مبارزات رادیکال از جانب نیروهای انقلابی و کنش‌گرا ضعیف شده است. از ترس برچسب تروریستی خوردن، اکثر سازمان‌های انقلابی در پوست تشکل‌های مسالمت‌جو می‌خزند و به جای براندازی رژیم‌های دیکتاتوری از طریق نبرد قهر آمیز، حرف از «مبارزه غیر خشونت‌آمیز از طریق رفاندن» و یا حتی مصالحه با قدرت حاکم می‌زنند. مورد پ ک ک در این مورد بسیار گویاست. در حالیکه سازمان‌های سیاسی و انقلابی این گونه خود را با دست‌خودشان خلع سلاح و اخته می‌کنند، رژیم‌های آزادی‌کش ضد دموکراتیک در سراسر جهان خود را مجهز به آخرین ابزار پیشرفته‌ی اعمال خشونت‌عریان می‌کنند.

در جهانی از این دست، به تدریج حافظه‌ی جمعی از شاخص‌های مبارزه‌ی قهر آمیز تهی می‌شود و ستم‌دیدگان، باور خود را به یک مبارزه‌ی رادیکال برای ایجاد تغییرات زیربنایی از دست می‌دهند. در حالیکه چماق مبارزه با تروریسم در هوا می‌چرخد، دستگاه تبلیغاتی سرمایه‌داری با استفاده از ابزارهای روشنفکری بی‌مایه و دستگاه ارتباطاتی که در اختیار دارد، مفاهیمی همچون مبارزه «مسالمت‌جویانه»، «غیر خشونت‌آمیز»، «نافرمانی مدنی» و ... را به عنوان یگانه راه‌های مقابله با خشونت مادی و نمادین سیستم به خورد جهانیان می‌دهد.

در مورد ایران دیدیم که چگونه جریان ضد رادیکال «اصلاح طلبی» در داخل با بسیج شکنجه‌گران و پاسداران و بازجویان سابق وزارت اطلاعات، مانند حجابیان و مزدورهای و جلابی‌پور و در خارج، با بکارگیری عناصر خودفروخته‌ای مانند احسان نراقی و یا تشکل‌های بی‌هویتی مانند اکثریت و حزب توده، موفق شد به مدت بیش از شش سال چهره‌ی کریه نظام خشونت‌گر را با آرایش اصلاح طلبی به جوانان و افکار عمومی قالب کند. آنها از مبارزه «مسالمت‌آمیز» در مقابل رژیم‌های دفاع می‌کردند که به خاطر سرقت ناشی از فقر، دست جوانان ایرانی را با دستگاه برش در معرض چشم همگان قطع می‌کرد.

این جریان «اصلاح طلبی» ناجی رژیم، بخشی از حرکتی بود که در جهان به راه افتاد و از 11 سپتامبر به اینسو از حمایت چماق «مبارزه با تروریسم» نیز برخوردار است. دولت ایالات متحده بدین ترتیب سازمان‌های مبارز مسلح مانند «ارتش آزادیبخش ایرلند» و یا «مجاهدین خلق» را «تروریست» خواند و با آنان درافتاد، اما وجود رژیم‌های سرپا تروریست مانند رژیم آخوندی و یا تروریسم دولتی اسرائیل را تحمل می‌کند؛ به اولی در پشت پرده باج و پیغام و به دومی کمک مالی و تسلیحاتی می‌دهد.

ایرانیان مبارز و انقلابی نباید کمترین توهمی درباره‌ی خصلت دموکراتیک کشوری داشته باشند که به تلافی قتل چهار مأمور امنیتی غیر نظامی که در فلوجه کشته شدند، بیش از ششصد نفر از مردم غیر مسلح را ظرف شش روز قتل عام کرد. بی‌هیچ تردیدی، دولت آمریکا با این ماهیت خود، هیچ‌گونه تضاد آشتی‌ناپذیری با رژیم‌های مانند رژیم آخوندی که به اندازه‌ی خود او جنایتکار است ندارد و به طور قطع، همیشه، امکان کنار آمدن با هم را خواهند یافت. در این شرایط باید از خود بی‌پرسیم حتی اگر آمریکا، بنا به دلایل مقطعی مربوط به منافعش با رژیم ایران درگیر شود، آیا سرنوشت ملت ما بهتر از مردم عراق بعد از سقوط صدام خواهد بود؟ پاسخ درست به این پرسش درجه‌ی بالایی از واقعیت‌گرایی را ایجاب می‌کند.

واقعیت‌ها و پرسش‌هایی از این دست باید نیروهای صادق، رادیکال و مبارز را که برای منافع مردم محروم کشورهایمانند ایران و عراق و افغانستان و فلسطین تلاش می‌کنند بیدار سازد. آنچنانکه در عراق می‌بینیم، اراده‌ی ملتها، حتی در این جهان پر از زور و ستم و تحت ترور حکومتی، همچنان بالاترین قدرتهاست. بدور از بازیها و توطئه‌های پشت پرده، مقاومت مردم عراق نشان می‌دهد که با چند تفنگ و اراده‌ی آزاد زیستن می‌توان نیرومندترین و مجهزترین ارتش جهان را بیچاره کرد. کاری که در گذشته ملت ویتنام کرده بود. خلق فلسطین نشان داده است که قادر بوده نیم قرن در برابر دولت مجهز به اندیشه و ماشین مرگ اسرائیل دوام آورد. اینها اسناد افتخار بشریت است و بیانگر یک واقعیت تاریخی است: تا زمانی که خلقی سرش را پایین نیاندازد نمی‌توان طوق بردگی را بر گردن او افکند.

این واقعیت‌ها به ما نیروهای انقلابی و یاوران محرومین جوامع انسانی این درس را می‌دهد که مرعوب هیچ قدرتی نشویم، رجز خوانی‌های قدرتمندان را گوش فرا نگیریم، از هیچ

تهدیدي نهراسيم، ارزش زندگي فردي خود را در عرض آن بدانيم نه در طول آن، آزادگي خویش را به عنوان انسان، موضوع هیچ معامله و مصالحه اي نکنيم، در مقابل شرارت نیت ستمگران، بر نيکويي خواست هاي ستمديدگان تکیه کنیم، از تفرقه و انزوا و جدا افتادگي بپرهيزيم، کينه و حسادت و خود محوري را از خود برانيم، همدیگر را پیدا کنیم، به خود اعتماد و اطمینان کنیم، اختلاف دیدگاه ها میان خود را پاس داریم و در عین حال محورهاي مشترك کار جمعي را بیابيم.

تاریخ مجموعه اي است از مقتضیات و اراده ؛ اگر مقتضیات به نفع نیروهاي مردمي و تغییر طلب نیست، با کیفیت، اصالت و جدیت **اراده** ي خود، تاریخ را به سمت دلخواه خویش هدایت کنیم. اجازه ندهیم که نیت هاي منفعت طلب و ضد انساني مانند مثلث ضد طبیعت انساني **امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع**، نگرش شوم و تاریخ نکبت بار مطلوب خود را به ما تحمیل کنند. نه با ارتجاع مي توان امپریالیسم هار را مهار ساخت، نه با صهیونیسم مي توان از پس ارتجاع برآمد. همه ي این نیروهاي به واسطه خصلت ضد انساني و ضد مردمي خویش **مکمل** یکدیگرند و از **همدیگر** تغذیه مي کنند، **تضاد آنها ماهوي نیست، کارکردي است**. هر يك از آنها بدون دیگری براي بقاي خویش مشکل خواهد داشت. به همین دلیل، رهايي ملتهاي ستمدیده با دفع هر سه طلع این مثلث ممکن است نه با پناه بردن به یکی براي دفع دیگری. این توهم قرنهایست که به شکست و ایستايي انجامیده است.

ایران، بدون رهايي منطقه از چنگال این مثلث، رنگ رهايي و دمکراسي به خود نخواهد دید. نمی توان در عراق دمکراسي و در ایران دیکتاتوري مذهبي داشت. نمی توان د فلسطین ترور دولتي و اشغال گري و نسل کشي و در کشورهای عربي، صلح و رفاه و آزادي داشت. نمی توان در ایران دمکراسي و در افغانستان يك حکومت دست نشانده داشت. باید رابطه ي ارگانیک این پدیده ها با هم را درک کرد. باید ضرورت آزادي انسانهاي دربند را در همه جوامع انساني فهمید. چنین درکي اجازه مي دهد که مبارزان مترقي ایرانی، عراقي، افغاني، فلسطیني و مصري بتوانند با درک ضرورت آزادي یکدیگر، به حمایت از هم پردازند. باید مبارزه را از بندهاي کاهش گر محدود ملي رهانید، زیرا همچنان که اقتصاد و غارت جهاني شده است، مقاومت و نبرد آزادیبخش نیز باید جهاني شود. تنها بدینگونه است که مي توان امیدوار بود در ایران دمکراسي برقرار خواهد شد، زیرا در عراق نیز، زیرا در افغانستان نیز، زیرا در فلسطین نیز. راه آزادي ایران از دمکراسي در عراق مي گذرد.

براي سرنگوني رژیم در کشورمان وقت آن است که به يك خانه تکاني جدي از اندیشه هاي کلیشه اي مبتني بر توهمات دست زنيم. تن دادن به خواستهاي امپریالیسم براي رها شدن از دست ارتجاع همان قدر ابلهانه و بچه گانه است که در خواست آزادي از کسی کردن که زندانیان ما را تربیت و تجهیز و تقویت کرده است. باید با اتکا به خصلت روشنگرانه ي وقایع اخیر در عراق و منطقه، از پيله هاي خاک گرفته بیرون آییم و تولدي دیگر پیدا کنیم. تولدي بر اساس انسان دوستي، مردم دوستي و واقع گرایی.

براي آینده ي ایران، وظیفه ي هر انسان آزاده اي ایرانی است که با وجود همه ي اختلافات سياسي و نگرشي، آغوش خود را به روي آزادگان دیگر بگشاید تا در مسیر سرنگوني رژیم آخوندي طيفي گسترده از نیروهاي دمکراتیک و مسئول شکل دهیم و پس از استقرار يك دمکراسي نهادینه در ایران، به دنبال اهداف خاص سياسي خود رویم. نخست مبارزه اي مشترك در قابل يك **طیف** و با مرزهاي گسترده ؛ و پس از سرنگون ساختن رژیم، مبارزه اي طبقاتي با مرزهاي مشخص و محدود.

قبول کنیم که دفتر سرنوشت ملت از قبل نوشته نشده است، هرچه ما اراده کنیم در آن نوشته خواهد شد. و اگر چنین نکنیم بازهم دشمنان مردم ستمدیده ي ایران این دفتر را رقم خواهند زد. انتخاب با ماست.

\* \*